

The Position of Imamate and the Doctrine of Mahdaviyyat from Qarmatians' view point

Dr. AliReza Roohi¹

Dr. Mohammad Ibrahim Roshan Zamir²

Abstract

The Qaramata sect was formed in the second half of the second century (AH), based on the belief in the Imamate and Mahdaviyyat of Muhammad ibn Ismail, the grandson of Imam Ja'far al-Sadiq (as). The Qarmatians expressed certain ideas about Mahdaviyyat. At the beginning, they believed in the Mahdaviyyat of Muhammad ibn Ismail and considered him the seventh Imam and the terminator of the sixth round and Qa'im al-Qiyamah. They have introduced many esoteric interpretations for the Qa'im al-Qiyamah in the round system and believed that he was alive and Abdullah bin Maimoon was his intermediary and he was the last person to hold the position of Imamate and Prophethood at the same time. Thus, the occultation and Mahdaviyyat of Muhammad ibn Ismail attracted the attention of many Ismailis and was widely propagated, and the beliefs of the Qarmatians were established on this belief.

After a while, they converted to the Mahdaviyyat of Ahmad ibn Muhammad ibn Hanafiya for a short time and designated him along with other great prophets, as well as in the testimony in the call to prayer, as one of the messengers of God. These beliefs were met with many doubts, especially since the promise of his reappearance was not fulfilled, so after a short time the Mahdaviyyat of Muhammad ibn Ismail received serious attention and widespread acceptance by the Qarmatians. At the beginning of the fourth century, the Bahraini Qarmatians, led by Abu Tahir al-Janabi, believed in the Mahdaviyyat of Mehdi Isfahani. This belief lasted only 80 days, but its devastating effect on the beliefs of the Qarmatians was quite obvious. After some time, the Bahraini Qarmatians, like other Qaramata, returned to the Mahdaviyyat of Muhammad ibn Ismail.

Keywords: Qaramatians; Mahdaviyyat; Muhammad ibn Ismail; Ahmad ibn Muhammad ibn Hanafiya; Mehdi Isfahani.

¹ Associate Professor, Department of History and Civilization of Nations, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. (Responsible Author) (dr.rohy@gmail.com)

² Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. (roushan1344@yahoo.com)

جایگاه امامت و مهدویت از نظر قرمطیان*

علیرضا روحی^۱

محمد ابراهیم روشن ضمیر^۲

چکیده

فرقه قرامطه در نیمه دوم قرن دوم هجری، و براساس اعتقاد به امامت و مهدویت محمدبن اسماعیل، نواده امام جعفر صادق علیه السلام شکل گرفت. قرمطیان در خصوص مهدویت عقاید خاصی را مطرح کردند. آنان در آغاز به مهدویت محمدبن اسماعیل معتقد شدند و او را امام هفتم و پایان دهنده دور ششم و قائم القیامه دانسته و تفسیرهای باطنی بسیاری را برای قائم القیامه در نظام دور مطرح نموده و معتقد شدند که محمد زنده است و عبدالله بن میمون، باب اوست و او آخرین فردی است که مقام امامت و نبوت را همزمان داراست. به این ترتیب، غیبت و مهدویت محمدبن اسماعیل مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفت و به صورت گسترده‌ای تبلیغ شد و پایه‌های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده استوار گردید. آنان پس از چندی و برای مدت کوتاهی به مهدویت احمدبن محمدبن حنفیه گرویدند و نام او را در کنار سایر انبیاء الوالعزم و نیز در شهادت اذان با عنوان یکی از رسولان پروردگار آوردند. این اعتقادات با تردیدهای بسیاری روبرو شد به ویژه این که وعده ظهور او نیز محقق نشد، از این رو پس از گذشت مدت کوتاهی مهدویت محمدبن اسماعیل مورد توجه جدی و پذیرش گسترده قرمطیان قرار گرفت. در آغاز قرن چهارم قرمطیان بحرین به رهبری ابوطاهر جنابی معتقد به مهدویت مهدی اصفهانی شدند. این اعتقاد تنها ۸۰ روز دوام آورد، اما تأثیر مخرب آن بر تضعیف اعتقادی قرمطیان کاملاً آشکار بود. پس از گذشت مدتی قرمطیان بحرین نیز همانند سایر قرامطه به مهدویت محمدبن اسماعیل بازگشتند.

واژگان کلیدی

قرمطیان، مهدویت، محمدبن اسماعیل، احمدبن محمدبن حنفیه، مهدی اصفهانی.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۲

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
(dr.rohy@gmail.com)

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (roshan1344@yahoo.com)

مقدمه

مهدویت از جمله موضوعاتی است که از همان سده نخست هجری مورد توجه مسلمانان به ویژه شیعیان قرار داشته و فرقه‌های اسلامی درباره مهدی موعود به اختلاف سخن رانده‌اند. محمد بن حنفیه نخستین فردی بود که کیسانیه او را به عنوان مهدی موعود معرفی نمودند (ابن حزم، بی تا: ج ۵، ۱۷۹؛ نوبختی، ۱۳۵۵: ۲۶-۲۷؛ صدوق، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۶)؛ ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳۰-۳۱ و ۳۴)؛ عبدالله بن معاویه (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳۵)؛ امام محمد باقر علیه السلام، (ابن حزم، بی تا: ج ۵، ۱۷۹؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۶-۳۸)؛ محمد نفس زکیه (بغدادی، ۱۳۶۷: ۲۳)، ابن حزم به آنها جارودیه گفته است (ابن حزم، بی تا: ج ۵، ۱۷۹) و امام جعفر صادق علیه السلام (بغدادی، ۱۳۶۷: ۵۳؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۱؛ صدوق، ۱۳۹۰: ۳۷؛ ابن حزم، بی تا: ۱۸۰) از افراد مهمی هستند که همزمان و یا پیش از شکل گیری قرامطه، به عنوان مهدی معرفی شدند.

حضرت صادق علیه السلام دوازده سال از امامت‌شان را با منصور خلیفه دوم عباسی هم‌عصر بودند. منصور محدودیت‌های شدیدی را برای امام به وجود آورده بود، به گونه‌ای که شیعیان نمی‌توانستند ارتباط کاملی با امام داشته باشند. طبری در نقلی اشاره می‌کند منصور خزینه‌ای از سرهای علویان داشت که نام و مشخصات صاحب سر را بر گوش فرد آویزان نموده بود (الطبری، بی تا: ج ۸، ۱۰۴-۱۰۵). با توجه به این امر بود که امام نمی‌توانستند به راحتی جانشینان را برای همگان معرفی نمایند، چرا که منصور به طور قطع وصی امام را به شهادت می‌رساند، چنان‌که در زمان شهادت حضرت صادق علیه السلام، منصور دستور داد تا وصی امام را به قتل برسانند. مشهور است که امام به پنج نفر وصیت کردند: نخست منصور خلیفه عباسی، سپس عبدالله و موسی پسران امام و بعد از آنها محمد ابن سلیمان، والی منصور بر مدینه و نفر آخر حمیده همسرشان (کلینی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۳، ۴۳۵).

با ملاحظه جهات فوق‌الذکر، شیعیان اندکی از جانشین و وصی امام اطلاع داشتند و بسیاری از آنها دچار سردرگمی شده و حتی با حالتی گریبان در کوچه‌های مدینه به دنبال وصی امام می‌گشتند و به افراد مختلفی روی می‌آوردند. عده‌ای از شیعیان به امامت اسماعیل معتقد شده و او را به عنوان امام معرفی نمودند. منابع اسماعیلی، اسماعیل را متولد سال ۱۱۰ ق در شهر

مدینه و پسر بزرگ امام صادق علیه السلام دانسته‌اند.^۱ اسماعیل از ترس عباسیان به شام، بصره، کوفه و بلاد فارس سفر می‌کرد.^۲ روایت‌های بسیاری تأکید می‌کنند که اسماعیل در زمان حیات پدرش درگذشت و امام جعفر صادق علیه السلام در مسیر انتقال جسد اسماعیل از عریض تا قبرستان بقیع در مدینه، سه بار دستور دادند تا تابوت را بر زمین گذارند، روی آن را باز نمایند و گریه و زاری کنند (جوینی، ۱۳۵۵: ج ۳، ۱۴۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰: ۷۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۹۰؛ ادریس، ۱۹۸۶: ج ۵، ۳۳۴). در حقیقت امام می‌خواستند مرگ اسماعیل را بر همگان ثابت کنند تا غیبت و مهدویت او در آینده مطرح نشود، با این همه، اسماعیلیان به امامت او معتقد و برای تایید سخن خود به ذکر احادیثی متوسل گردیدند. شهرستانی، معتقدان به امامت اسماعیل را «واقفه» خوانده است، زیرا آنان سلسله امامت را در اسماعیل متوقف ساختند. (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۷۵) نوبختی و قمی این فرقه را «اسماعیلیه خالص» نامیده‌اند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۸؛ سعدبن عبدالله اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۰).

نوبختی چند گروه از اسماعیلیان را نام برده است: نخست گروهی معتقدند که اسماعیل نمرده است و او قائم منتظر است و در جایی مخفی شده به زودی ظهور خواهد کرد و جهان را پراز عدل و داد خواهد نمود (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۳۶؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۲۵۹). بر طبق عقیده این گروه، چون مدار دور امام هفت تاست، شش امام ظاهر و هفتمی مستور از نااهل و قائم است و او زنده خواهد بود تا این که در آخرالزمان باز آید و مهدی او باشد (حسنی رازی، ۱۳۱۳: ۱۸۲؛ خراسانی فدائی، ۱۳۶۲: ۱۴). بر طبق نقل برخی از منابع اسماعیلی، سال‌ها پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، اسماعیل را در بصره دیده‌اند که در بازار فردی فلج را شفا داده و نایبایی با دعای او بینا شده است (اربعه کتب اسماعیلیه، ۲۰۰۲: ۱۵-۱۶؛ جوینی، ۱۳۵۵: ج ۳، ۱۴۸). این منابع، مراسم دفن اسماعیل را دلیل بر این می‌دانند که امام می‌خواست مرگ اسماعیل را به صورت ظاهر ثابت کند، ولی در واقع اسماعیل نزد ایشان مخفی بود (خراسانی فدائی، ۱۳۶۲: ۱۶). شیخ صدوق در بحث مفصلی، مرگ اسماعیل را با روایت‌های محکم و دلایل منطقی ثابت می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۳).

گروه دیگری که نوبختی از آنها یاد می‌کند، معتقدند که اسماعیل در زمان امام جعفر صادق علیه السلام فوت کرده و محمدبن اسماعیل پس از او به امامت رسیده است. در کنار این گروه،

۱. برخی منابع، اسماعیل و برخی دیگر عبدالله را پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه السلام دانسته‌اند. دسته‌ای از شیعیان معتقد به امامت عبدالله شدند که به فطیحه معروف شدند (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۳۵).
 ۲. برای اطلاع از زندگی اسماعیل: کرمانی، ۱۹۶۹: ۱۲۹-۱۳۰؛ تامر، ۱۹۹۱: ۱۱۷.

افرادی اعتقاد داشتند محمد بن اسماعیل توسط خود امام جعفر صادق علیه السلام به امامت منصوب شده است (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۳۵).

گروه بعدی که به نام خطابیّه خوانده می‌شدند، از پیروان ابوالخطاب بودند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۷-۷۱).

شکل‌گیری قرامطه

در نیمه دوم قرن دوم هجری فرقه قرامطه که ادامه‌دهنده اندیشه‌های اسماعیلیه بود با اعتقاد به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل، شکل گرفت. آنان مرگ محمد را نپذیرفته و او را با عنوان مهدی موعود یا قائم و آخرین امام معرفی نمودند. تفکرات نخستین قرامطه در خصوص جایگاه امام و مهدویت با اندیشه‌های گروه مبارکیه از اسماعیلیه هم‌خوانی و همانندی کامل داشت. در سلسله امامت قرامطه نامی از اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام دیده نمی‌شود. دعوت قرمطیان تا زمان عبیدالله مهدی نخستین خلیفه فاطمی، هدف واحدی را دنبال می‌کرد و قرامطه در کنار اسماعیلیان و پیرو عقاید آنان بودند. رئیس این فرقه حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط^۱ بود. او جایگاه خاصی در بین پیروانش داشت. وی که در سال ۲۸۷ق در کوفه مشهور شده و به زهد و پارسایی تظاهر می‌نمود، همین امر موجب شد تا گروهی گرد او فراهم آیند. او در ابتدا کاملاً به سلمیه و اسماعیلیان وفادار بود و داعیان مشهور و با نفوذی با وی همراه شدند. سلمیه با این اقدامات او موافق نبود، اما از ترس دوگانگی سکوت کرد (تامر، ۱۳۷۷: ۸۹-۹۰). کارگزار اصلی او عبدان بود. او شوهر خواهرش، ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را داعی جنوب ایران و زکرویه را داعی غرب ایران کرد و خود رهبری را از کلوادی به دست گرفت (نویری، ۱۴۲۳: ج ۲۵، ۲۳۳-۲۳۰؛ دخویه، ۱۳۷۱: ۲۷). به این ترتیب، قرمطیان به سه گروه عمده تقسیم شدند:

۱. قرمطیان سواد یا شمال که داعیان برجسته آنها عبدان، حمدان و آل مهرویه بودند؛
۲. قرمطیان بحرین که داعیان عمده‌شان آل جنابی بودند؛
۳. قرمطیان قطیف و جنوب بصره که داعیانشان ابوحاتم بورانی و ابوالفوارس بودند (تامر، ۱۳۷۷: ۸۳).

حمدان و شوهر خواهرش عبدان، از ابتدای تبلیغات، به «الامام من آل رسول الله» دعوت

۱. در مورد علت نام‌گذاری این فرقه به قرامطه، رک: ابن جوزی، بی تا: ۱۰۴؛ تامر، ۱۹۹۱: ۹۱.

می کردند (مقربیزی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۵۵). در حقیقت، نام این امام در ابتدا مشخص نبود. قرمطیان، ظهور رهبری را به یکدیگر نوید می دادند و برای ترویج این اعتقاد خود از هیچ عملی فروگذار نبودند (بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۰). این عقیده با تفکرات اسماعیلیان یکسان بود، اما با مرگ رهبر دعوت اسماعیلیان در سلمیه، بزرگان قرامطه متوجه تغییر لحن جانشین او شدند و عبدان پس از گفتگو با پیشوای بزرگ، فهمید که دعوت به نام محمد بن اسماعیل حيله‌ای برای گردآوردن پیروان بوده است، لذا آنان از فرقه جدا شدند و داعیان خود را از این تصمیم آگاه ساختند (دخویه، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۳؛ تامر، ۱۳۷۷: ۱۶۲). عبدان با داعی یمن نیز مذاکره کرد و از او نیز همین موضوع را شنید (مقربیزی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۶۹). اختلاف قرامطه و اسماعیلیان پس از این نیز تشدید شد. گروهی از قرامطه تا زمان ظهور مهدی از فرزندان اسماعیل خواستار ایجاد مجلس شوری به طریق انتخابات برای اداره دعوت بودند که عبیدالله با آنان مخالفت و آنان را از مرکز دعوت دور کرد (تامر، ۱۳۷۷: ۹۰). پیروان قرامطه که به مهدی موعود دعوت می کردند، لازم بود خمس درآمدهای خود را به نام صاحب عصر، یعنی امام غایب بپردازند. این رسم بعدها نیز باقی ماند. این پول در لحساء در خزانه مخصوصی به نام خزانه مهدی که تولیت خاصی داشت، واریز می شد (دخویه، ۱۳۷۱: ۹۳). برخی از بزرگان اسماعیلی که اکنون قرمطی شناخته می شدند با رساندن نسب خود به محمد بن اسماعیل، برای جلب توجه یاران خود از این طریق تلاش می کردند، از جمله آنها فردی به نام قاسم بن احمد قرمطی است که قرمطیان برای او نام عبدالله و لقب مدثر قرار داده بودند و او را به عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل می شناختند (ثابت بن سنان، بی تا: ۱۸۹؛ مقربیزی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

مهم ترین پرسش هایی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است عبارت است از این که مهدی منتظر از نظر قرمطیان کیست و چه مشخصاتی دارد؟ چه تغییراتی در خصوص معرفی مهدی صورت گرفت؟ و تاثیر این تغییرات بر قرامطه چه بود؟

قرمطیان و مهدویت

۱. مهدویت محمد بن اسماعیل

قرمطیان به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند، با این توجیه که امام صادق علیه السلام پسرش اسماعیل را نامزد امامت نمود و چون وی فوت کرد، امامت به پسرش محمد می رسد؛ بنابراین امام جعفر صادق علیه السلام محمد بن اسماعیل را جانشین خود ساخت و امامت حق محمد است و به دیگری نمی رسد (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ج ۴، ۲۹). نوبختی و قمی، هواداران

این فرقه را مبارکیه خوانده‌اند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۶۸-۶۹؛ سعدبن عبدالله اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۱؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ۲۱۱). قرمطیان در این خصوص روایت‌هایی از قول امام ششم شیعیان نقل می‌کنند (ر.ک: ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۵۶). اعتقاد قرامطه و بخشی از اسماعیلیان در خصوص امامت و مهدویت محمدبن اسماعیل تا پیش از جدایی قرمطیان از اسماعیلیان در خصوص محمدبن اسماعیل یکسان بود.

برحسب منابع اسماعیلی محمدبن اسماعیل در هنگام شهادت جدش ۲۶ ساله بود. امام جعفر صادق علیه السلام او و برادرش علی را مخفی کرد و محمدبن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را صادر کرده بود از مدینه گریخت و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد و سرانجام در فرغانه فوت کرد و همان جا دفن شد (برای اطلاع بیشتر از زندگی محمدبن اسماعیل ر.ک: ادریس، ۱۹۸۶: ج ۴، ۳۵۱-۳۵۴؛ تامر، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۸). در منابع رجالی شیعه، مطلب خاصی درباره محمدبن اسماعیل نیامده است. بنا به نقل کلینی، محمدبن اسماعیل پیش از سفر به بغداد نزد عمویش امام موسی کاظم علیه السلام آمد و ایشان سه بار او را سفارش به ترس از خون‌شان نمودند؛ اما محمد به نزد هارون در بغداد رفت و از امام سعایت کرد و از خلیفه صله گرفت (کلینی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۴۰۰).

عدم دسترسی قرمطیان به محمدبن اسماعیل باعث شد تا به او لقب «المکتوم» داده شود و وی را شخصیتی با خصایص ویژه معرفی کرده، برای او ارزش و اهمیت والایی در نظر بگیرند. تبلیغات قرامطه و اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد. داعیان محمد به جزایر زمین فرستاده شدند و دارالهجراهی برای آنان بنا گردید و سیستم تبلیغاتی گسترده‌ای پایه‌گذاری شد که مراتب آن به تثلیث مسیحیت شباهت داشت (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۲-۷۴؛ ابراهیم حسن، ۱۹۴۸: ۳۷-۳۸). اعتقاد به مهدویت محمدبن اسماعیل در میان اکثریت اسماعیلیان نخستین رسوخ پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص شکل گرفت. ابن هیثم، متفکر بزرگ اسماعیلی، درباره مهدویت محمدبن اسماعیل می‌نویسد:

در روایات از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که مهدی نامش نام من است و اسم پدرش اسم پدر من است. گویند محمدبن اسماعیل، مهدی موعود است، زیرا اسماعیل بن ابراهیم جد پیامبر است و خود او همانم پیامبر است (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۵۶).

۲. ویژگی‌های قائم‌القیامه در نظام دُور

برحسب اندیشه‌های قرمطیان و اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشریت در هفت دور و هر یک با

طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد. هر دور با پیامبر ناطقی که آورنده وحی مُنزل است، آغاز می‌شود و هر یک از این ناطقان یک وصی روحانی دارد و در پی هر وصی، هفت امام می‌آیند که انماء نامیده می‌شوند. نسبت ناطق به امامان هم چون نسبت خورشید است به ماه؛ همان‌گونه که ماه نور خود را از خورشید می‌گیرد، امام نیز از ناطق تأثیر می‌پذیرد (اربع رسائل اسماعیلیه، رساله مطالع الشموس فی معرفه النفوس، ۱۹۸۷: ۱۴). در منابع تفسیرهای باطنی مفصلی از هفت دور مطرح شده است (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۹۷: ۶۵؛ رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۰۳-۲۰۶). در دور هر امامی، هفتمین امام به مرتبه ناطقی اعتلا می‌یابد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود. وی با نسخ شریعت ناطق پیشین، دور جدیدی را آغاز می‌کند (یمانی، ۱۹۱۰: ۱۲۶؛ حامدی، ۱۹۷۱: ۲۵۴). بر این اساس، امام هفتم و پایان‌دهنده دور ششم که دور پیامبر اکرم ﷺ است، محمد بن اسماعیل بود که دور امامت با او پایان می‌یافت (ابن جوزی، بی تا: ۱۲). او که استتار اختیار کرده، چون ظهور کند ناطق هفتم و مهدی موعود می‌شود و تنها در مرتبه او ناطق و اساس یکی خواهد بود. وی تکالیف ظاهری بشریت را با منادی تاویل تبیین نموده و در هر امری به باطن توجه می‌نماید (ابراهیم حسن، ۱۹۴۸: ۳۹) و دور پایانی جهان را آغاز می‌کند. ناطق در این دور که به دور الادوار مشهور است، قائم‌القیامه است، زیرا مردم در این دور به صاحب دور هفتم اتصال حقیقی و بالفعل دارند در حالی که در ادوار دیگر اتصال بالقوه دارند (رازی، ۱۳۷۷: ۶۱). در این دور از قائم نوری ساطع می‌شود که بر همه ناطقان شش‌گانه پیشین و کسانی از مؤمنین که به آنها ایمان دارند پخش می‌شود (ولید، ۱۴۰۳: ۱۴۴).

برای قائم‌القیامه توصیفات بسیاری نقل شده، چنان‌که در اثری منسوب به خواجه نصیرالدین آمده است:

قائم‌القیامه خاتم‌الکُور مقیم دور جدید است و دور او دور قیامت است چون دور شریعت که دور انبیای پیشین است به اول زمان دور قیامت پیوند یابد، و آسمان، زمین و همه دنیا به زلزله افتد و کل اسرار و آیات و شواهد و علامات از پرده غیب آشکار شود و آفتاب حقیقت روی نماید (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۹).

رازی نیز در جای جای کتابش *الإصلاح* به توصیف صاحب دور هفتم پرداخته و تفسیرهای باطنی بسیاری را مرتبط با محمد بن اسماعیل آورده است (ر.ک: رازی، ۱۳۷۷: ۳۱، ۳۵، ۲۱۱ و جاهای دیگر).

برخی از آیات قرآن در تأیید جایگاه محمد بن اسماعیل و صاحب دور هفتم تفسیر شده‌اند،

چنان‌که آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» به صاحب دور هفتم تفسیر شده است (حامدی، ۱۹۷۱: ۲۳۳)؛ روایت‌هایی نیز در شأن و مقام او نقل شده است، از جمله این روایت: **لوقام قائمنا علمتم القرآن جدیداً (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۴).**

براساس این دیدگاه از نشانه‌های مهدویت محمدبن اسماعیل این است که تاریخ بشریت با قائم‌القیامه به کمال می‌رسد و همه مصائب و گرفتاری‌های انسان‌ها را برطرف می‌کند (سجستانی، ۱۳۶۷: ۸۲). قائم جنبه درونی یا باطنی همه ادیان و حیانی را آشکار می‌کند، جنبه بیرونی یا ظاهری ادیان توسط شش ناطق پیشین اعلام و آشکار شده بود (رازی، ۱۳۷۷: ۳۱) و با ظهور صاحب دور هفتم شرایع اصحاب ادوار به پایان می‌رسد و ظهور او شریعت جدیدی به همراه نمی‌آورد، بلکه دور جدیدی است که شرایع پیشین را به پایان می‌رساند و در این دور تألیف شرایع به پایان می‌رسد. علتش این است که چون پس از قائم امامانی نیستند، لذا بر قائم واجب نیست که اقامه شریعت کند (کرمانی، بی‌تا: ۲۰۴).

قائم در زمین حجت‌هایش را پراکنده می‌گرداند و دستور می‌دهد که در تمام آفاق ندا دهند: «من اختار لنفسه دینا فليدن الله به و هو آمن». سپس قائم‌القیامه به پا می‌خیزد و همه خلق از تمام آفاق بر او جمع می‌شوند و در برابر او تمام کسانی که از زمان آدم انتقال یافته بودند جمع می‌شوند، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (واقعه: ۵۰) قائم پس از این هر امام و هر حدی از حدود و هر مؤمن اهل زمانش را مشخص کرده و دستور می‌دهد تا تمامی اصداد را ذبح کنند، آن‌گاه از آسمان آتشی می‌آید و آنها را می‌سوزاند. سپس قائم، فرزندش را جانشین خودش می‌کند (اربع رسائل اسماعیلیه، رساله المبدأ و المعاد، ۱۲۲-۱۲۳). در دور قائم، خداوند تمامی اقطار ارض را از طول و عرض برای او فتح می‌کند و در آن زمان تنها خداوند به صورت حقیقت توحیدش و تنزیهش و تفریدش عبادت می‌شود و دین همه‌اش از آن خدا می‌شود و خداوند دل‌های قوم مؤمنین را شفا می‌دهد و غیظ قلوب آنها را می‌برد و استماع سخنان و پیروی او واجب می‌شود (ملطی، ۱۴۱۳: ۲۳). در برخی تأویل‌های باطنی تأکید شده است که آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه: ۵) را به راست شدن فرمان خدا بر قائم قیامت که او عرش خداست، تفسیر کرده‌اند و آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) به از بین بردن جهل توسط قائم و این‌که چون قیامت فرا رسد زمین روشن شود، تفسیر شده است (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۶۵). قمرطیان کمال شریعت پیامبر اکرم ﷺ را در زمان شریعت قائم می‌دانند. خواجه نصیر در این خصوص اشاره ظریفی داشته و

می نویسد:

پیامبر ﷺ می گفت: شریعت من با شریعت او به کمال می رسد و خلائق عالم را به قیام قیامت اشارت دارد و بشارت داد و چون او آخر منادی و مبشر قیامت بود و مگوید: «بعثت انا و قائم الساعه که تاین اصابع سبابه» یعنی من و قائم قیامت هر دو به هم می آمدم چون این دو انگشت سبابه که برابر یکدیگرند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

به این ترتیب، در دور واپسین و پیش از پایان دنیا، حقایق آزاد از هر رمز و رازی به تمامی جهان معلوم می شود و دور معرفت شروع می گردد. در این عصر مسیحایی و مهدوی، دیگر نیازی به شرایع نیست؛ محمد بن اسماعیل به عدالت بر جهان فرمان خواهد راند و سپس عالم جسمانی را به پایان می رساند و به داوری روز رستاخیز آدمیان می نشیند. در این حال، وی قائم القیامة و امام روز رستاخیز خواهد بود و دور او پایان تاریخ بشر است (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۶۴).

معتقدان به مهدویت محمد بن اسماعیل او را آخرین فردی می دانند که هم امام بود و هم پیامبر (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۲-۷۴) و معتقد شدند که وی زنده است و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل، باب اوست (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۳۶). به این ترتیب، غیبت محمد بن اسماعیل مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفت و به صورت گسترده ای تبلیغ شد و پایه های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده استوار گردید.

۳. مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه

ثابت بن سنان در شرح ابتدای کار قرمطیان و حمدان بن قرمط می نویسد: در سال ۲۶۷ ق در ابتدا اعتقاد به مهدویت «احمد بن محمد بن حنفیه» داشتند، چنان که از نامه ای از قول فرج بن عثمان نقل شده که او خود را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمد بن محمد بن حنفیه و جبرئیل است. در ادامه نامه از شیوه اذان گفتن آنان سخن رانده است که در هر نماز، مؤذن پس از ذکر نام خداوند و شهادت بر این که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداوند، می گویند: «اشهد ان احمد بن محمد بن حنفیه رسول الله» و در واقع این فرد را هم طراز با پیامبر می شمردند. در ادامه این نامه، به سایر مسائل اعتقادی آنان اشاره شده است (ثابت بن سنان، بی تا: ۱۸۹-۱۹۰؛ مقریزی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۵۲؛ ابن خلدون، ۱۳۹۱: ج ۴، ۸۸-۹۱) که از نظر بقیه مسلمانان کفر و الحاد شمرده می شود. نویسندگان دیگری، چون مقریزی، همین مطالب را ذکر کرده اند. به احتمال زیاد، فرج بن عثمان نام سری یکی از

داعیانی بوده که این نامه را نوشته است. این اعتقاد در مقطع زمانی خاص و برای مدت کوتاهی به وجود آمد و هدف اصلی آن دعوت برای مهدی از فرزندان محمدبن حنفیه بود. این امر در استقلال سیاسی و اجتماعی قرمطیان بحرین بسیار موثر بود که پس از مدت کوتاهی تغییر کرده، به اعتقاد جدیدی روی آوردند.

۴. بازگشت به مهدویت محمدبن اسماعیل

با توجه به این که مهدویت احمدبن محمدبن حنفیه با تردیدهای بسیار مواجه گردید و وعده ظهور او محقق نشد (بزون، ۱۹۹۷: ۲۵۹-۲۶۰)، لذا مهدویت محمدبن اسماعیل مورد پذیرش و حمایت جدی قرمطیان قرار گرفت و چون از لحاظ مالی قوی شده و افراد موثقی از آنها اطاعت کردند، تبلیغ برای محمدبن اسماعیل را وسعت دادند و او را به عنوان امام مهدی که در آخرالزمان آشکار می شود و حق را به پا می دارد، معرفی نمودند و داعیان برای او بیعت گرفته و اموال را برای او گردآوری می نمودند تا آشکار گردد (ثابت بن سنان، بی تا: ۱۹۰-۱۹۱؛ مقریزی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۵۸).

قرمطیان معتقد بودند محمدبن اسماعیل زنده و در بلاد روم غایب است و او قائم مهدی می باشد (سعدبن عبدالله اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۸؛ نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۳؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۱). ابوحاتم رازی، از داعیان مشهور قرمطی، مبلغ این نظریه در طبرستان، اصفهان، آذربایجان و گرگان شد. او با ابوطاهر روابط گرمی پیدا کرد و اشتباه بودن این عقیده را به او تذکر داد که دور ششم با ظهور امام هفتم، محمدبن اسماعیل، به پایان می رسد و دور هفتم بعد از او آغاز می شود؛ وی تأکید کرد که دور ششم به طور حقیقی به پایان نمی رسد، مگر بعد از بازگشت امام هفتم و او بعد از بازگشتش زمین را از قسط و عدل پر می کند. حتی ابوحاتم رازی یک بار نزد مرداو بیج، تاریخی برای ظهور مهدی پیش بینی کرد، ولی چون این پیش بینی محقق نشد به ناچار به ری و سپس به آذربایجان گریخت (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

تغییر اعتقادی قرمطیان باعث تکان شدیدی در اواخر عهد ابوسعید و ابتدای حکومت ابوطاهر گردید. ابوطاهر رهبری جوان، شجاع و متعصب برای حرکت قرامطه بود. او این حرکت را با قدرت و اعتماد به آن از نو تجدید کرد و پایه های اعتقادی آن را در بین پیروانش محکم ساخت (بزون، ۱۹۹۷: ۲۶۱). در چارچوب این اعتقاد جدید، قرامطه به ابوطاهر، هم چون داعی مهدی می نگریستند و حتی عقاید غلوآمیزی درباره او پیدا کردند (ذهبی، ۱۴۰۹: ذیل حوادث سال ۳۳۲ق؛ ابن حزم، بی تا: ج ۵، ۱۸۷).

مشخص نیست که آیا آل زکریه در شام نیز این مرحله را سپری کرده‌اند و یا آنها از ابتدا به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند. در آغاز یحیی و سپس حسین، پسران زکریه، خود را امام منتظر، یعنی نواده محمد بن اسماعیل خواندند، ولی قرمطیان بحرین و عراق این ادعا را نپذیرفتند و آنها نیز از ادعای خویش سرخورده شدند (دخویه، ۱۳۷۱: ۴۲). به هر حال تعالیم اعتقادی قرمطیان تاثیر بسیار زیادی بر پیروان شان گذاشت، به گونه‌ای که آنان بارها در راه اعتقاد خود، در نبردهایی بسیار سخت، دشمنان شان را شکست دادند و باعث رعب و وحشت عجیبی در بین مخالفان شان شدند.

دعوت قرمطیان در بین توده مردم، به ویژه مردم بحرین، توسط آل جنابی و نیز در شام توسط آل زکریه به طور وسیعی تبلیغ می‌شد. ابوسعید جنابی و پس از او پسرش، ابوطاهر، رعب و وحشت عجیبی در دل مسلمانان به وجود آوردند. ابوطاهر در سال ۳۱۶ ق، دارالهجراهی بنا کرد و از مهدی دعوت کرد. او در کار خود بسیار پیشرفت کرد و توانست با کمک پیروانش مناطق وسیعی را تحت سیطره خود در آورد؛ به گونه‌ای که خلیفه ناچار شد هارون بن غریب را به نبرد او بفرستد. هارون در این نبرد پیروزی‌هایی به دست آورد (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۳۵-۳۸؛ ابن تغری بردی، بی تا: ج ۳، ۲۲۰؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ج ۲۳، ۳۷۳-۳۷۴؛ ابن کثیر، بی تا: ج ۱۱، ۱۵۸). این دعوت که در منابع به صورت یکسان ذکر شده است نشان می‌دهد که ابوطاهر در آن سال تبلیغاتش را افزایش داده و به مرحله جدیدی گام نهاده است. از او قصابی باقی مانده است که اعتقاد و اهتمام وی را به مهدی و گسترش دعوتش نشان می‌دهد (ابن تغری بردی، بی تا: ج ۳، ۲۲۰). او حتی حمله به مکه و قتل عام حاجیان و بردن حجرالاسود را وظیفه‌ای دینی و مذهبی می‌دانست که برای ظهور مهدی لازم بود و برای این قتل عام‌ها تفسیرهای باطنی از آیات قرآن ارائه می‌کرد (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۴-۷۵).

۵. مهدی اصفهانی

قرمطیان بحرین در نیمه اول قرن چهارم تغییر اعتقادی مهمی را تجربه کردند. ابوطاهر در این تغییر اعتقادی، به طور موقت حکومت بحرین را به جوانی اصفهانی سپرد و او را مهدی منتظر خواند. تاریخ این انتساب و نام مهدی اصفهانی به شکل‌های گوناگونی نقل شده است؛ مسکویه این حادثه را در سال ۳۳۲ ق (مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ۸۶-۸۷)، ثابت بن سنان در سال ۳۲۶ ق (ثابت بن سنان، بی تا: ۵۵-۶۰)، مسعودی و عریب بن سعدی سال ۳۱۹ ق (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷۸؛ عریب بن سعد قرطبی، ۱۸۹۷: ۱۶۲) و نویری با اختلافی چهل ساله

که قطعاً اشتباه است، ظهور مهدی اصفهانی را به آغاز دوران ابوسعید جنابی نسبت می‌دهد (نویری، ۱۴۲۳: ج ۲۵، ۲۳۳). به احتمال زیاد، تاریخ صحیح، سال ۳۱۹ ق است؛ چراکه این تاریخ با گذشتن ۱۵۰۰ سال از مرگ زرتشت در پایان سال ۱۲۴۲ از دوران اسکندر مصادف می‌شد و برای این تاریخ پیشگویی‌هایی به زرتشت و جاماسب داده می‌شد مبنی بر این‌که این سال شاهد برقراری دوباره حکومت مجوسان خواهد بود (بزون، ۱۹۹۷: ۲۷۲؛ مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۵۴). منابع اسلامی نیز قرمطیان را بنا بر پیش‌بینی فردی زرتشتی می‌دانند که در کتابش ظهور مردی را نوید می‌دهد که پادشاهی زرتشت را تازه می‌کند و بر سراسر زمین دست خواهد یافت و زمان موعود با روزگار مکتفی و مقتدر برابر است (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۷۲-۱۷۳).

این غلام که به نام ذکری، زکریا و ابن سنبر خوانده شده در ابتدا از اسیرانی بود که ابوطاهر بین یارانش تقسیم کرده بود. او از همان ابتدا با گردن فرازی و سخنان درشت، قدرت خود را در برابر اربابش نشان داد. اصفهانی از طریق فردی به نام الصفوی، از اسرار ابوطاهر و پیچیدگی‌های احوال قرمطیان اطلاع پیدا کرد. او برای قتل دشمنش شریک، شوهر خواهر ابوطاهر، این اسرار را به اصفهانی اطلاع داد (بزون، ۱۹۹۷: ۲۷۴؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۶، ۸۷).

چون ابوطاهر فهمید که او از اسرار قرمطیان مطلع است، با وی خلوت کرده و سخنش را شنید. پس از آن مطیع وی گردیده، به یارانش امر کرد تا از دستوری پیروی کنند و او را مهدی موعود معرفی نمودند. یاران ابوطاهر به او ایمان آورده و معتقد شدند که او آگاه به غیب است و از آن‌چه در دل‌ها و خاطرهای‌شان هست خبر دارد (ثابت بن سنان، بی‌تا: ۲۲۵؛ قرطبی عریب بن سعد، ۱۸۹۷: ۶۹۴۹). ابوطاهر که به قدرت وی معترف شده بود، آموزش‌های داعیان اسماعیلی را طرد کرد و به پیروان خود گفت: دین راستین که اینک ابلاغ شده، دین پدرمان آدم است. پیامبران بعدی: موسی، عیسی و محمد، همگی شیاد بوده‌اند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۵۵). نفوذ اصفهانی با حمایت‌های ابوطاهر بسیار افزایش یافت؛ به گونه‌ای که شریک، شوهر خواهر ابوطاهر را به همراه جمعی از یاران بانفوذ ابوطاهر و هفت صد نفر که اغلب آنها از سران سپاه بودند، به قتل رساند و اقدامات زشت و روش‌های ناشایستی در سپاه پدید آورد که از زمان تسلط ابوسعید و فرزندان‌ش بر آن ولایات سابقه نداشت (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷۸-۳۷۹؛ ثابت بن سنان، بی‌تا: ۲۲۵).

به اعتقاد قرمطیان، قائم منتظر باید در موقع ظهور شریعت را منسوخ کند. مهدی اصفهانی با دست زدن به این کار، رسوم عجیب و غریب و بی‌سابقه‌ای به وجود آورد؛ او عبادت و شریعت اسلامی را منسوخ دانست؛ مبادرت به سب و لعن پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و هم‌چنین

امامان در ملاً عام نمود و نیز سوزاندن کتاب‌های دینی و پرستش آتش را شایع کرد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۹۱). فرمانروایی مهدی اصفهانی تنها هشتاد روز به طول انجامید. ابوطاهر چون از اقدامات وی بیمناک شده بود و از طرفی، به بسیاری از آن کارها بدگمان گردید، بر آن شد تا او را بیازماید و چون وی را دروغگو یافت، دستور قتلش را صادر نمود و اعلام کرد که او زندقی بود که قتلش واجب شده بود (دخویه، ۱۳۷۱: ۸۳؛ بزون، ۱۹۹۷: ۲۷۴). مهدی اصفهانی بیش از آن که خلف علی و فاطمه باشد که اسماعیلیان انتظار داشتند تا بیاید و حقیقت‌های پنهان شده در نگاشته‌های مقدس پیامبران یهود و مسیحیت را آشکار کند، به صورت بازگرداننده کیش ایرانی در آمده بود. ادعا شده بود که مهدی اصفهانی از تبار پادشاهان ایرانی و فردی مجوسی است که مردم را به پرستش آتش فرا می‌خواند.

عقاید عجیب مهدی اصفهانی باعث شد تا بزرگان قرمطی از جلی وطن نموده و بحرین را ترک کنند. برخی از آنها نیز دچار مضمیقه شدند. از شخصیت‌های مهمی که دچار تنگنا شد، ابوحاتم رازی بود، او ناچار شد تا از پیروان خود پنهان شود و برای التیام این زخم تلاش کرد، ولی به نتیجه نرسید. وی کتاب *الاصلاح* را بعد از ماجرای مهدی اصفهانی در واری آن حادثه نوشت. در این میان، قرمطیان عراق به عقیده مهدویت محمد بن اسماعیل باقی مانده بودند. قرمطیان بحرین نیز پس از قتل مهدی اصفهانی به رد و انکار وی برخاسته، به معتقدات قبلی خود بازگشتند و ادعا کردند که به فرمان مهدی غایب عمل می‌کنند. آنها این اعتقاد را تا پایان حیات‌شان حفظ کردند و به شدت در خصوص آن حمیت به خرج می‌دادند. آنان سرانجام بر اثر منازعات داخلی، دچار ضعف و اضمحلال گردیدند و هرگز بین آنان و اسماعیلیان درباره مهدی، آشتی به وجود نیامد. تنها در دوره المعز و با اصلاحات او تا حدودی قرمطیان به اسماعیلیان نزدیک شدند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۵۷؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۹۱).

نتیجه‌گیری

قرامطه در طی دوره حیات خود افرادی را به عنوان مهدی معرفی کرده و اصلاح‌هایی در خصوص آنان انجام دادند. مهدویت در دیدگاه آنان پیوند محکمی با اصل امامت دارد. آنان افراد مختلفی را به عنوان مهدی معرفی نمودند. مهم‌ترین ویژگی مهدی در اعتقاد قرمطیان این بود که شرع را منسوخ سازد، ولی این کار تنها برای آشکار ساختن کامل حقیقت‌هایی بود که قبلاً در شرع اسلام و در کتاب‌های مقدس پیامبران پیشین مکتوم شده بود.

قرمطیان، محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولی‌العزم می‌شمردند و معتقد بودند قائم

المهدی کسی است که به پیغمبری برخیزد، آئینی نو آورد و دین محمدی را از میان بردارد و نسخ کند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۷۴). آنان برای تأیید نظر خود به اخباری استناد جسته‌اند که از قول امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است؛ مانند این حدیث، «ان الله تبارک و تعالی جعل لمحمد بن اسماعیل جنه آدم صلی الله علیه»، قمی در این خصوص می‌نویسد:

هدف‌شان از نقل این احادیث این است که خداوند محرمات و آن چه را که در گیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است (سعد بن عبدالله اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۴).

ماجرای مهدی اصفهانی باعث شد تا اتهام‌های پیوسته جدلیان رونق پیدا کند و آنها بگویند که در عقیده باطنی اسماعیلیان شرک، دوگانه‌پرستی یا ثنویت نهفته است و بنیانگذاران آن گروهی از شعوبیان متعصب ضدعرب بوده‌اند که برای نابودی اسلام، دست به توطئه زده‌اند. به احتمال زیاد، علت این که ابوطاهر، مهدی دروغین را زود سرنگون ساخت، همین واکنش گسترده و خصمانه بود. تغییراتی که در اندیشه مهدویت قرمطیان به وجود آمد باعث شد تا این فرقه که برای مدتی قدرت بلامنازع در شام و بحرین به شمار می‌آمد، دچار ضعف شده و با اختلافات داخلی که بین‌شان به وجود آمد، نتوانند همانند گذشته در برابر نیروهای دستگاه خلافت عباسی مقاومت نمایند. چنان که ظهور مهدی دروغین، باعث شد تا از نفوذ قرمطیان بر اسماعیلیان شرق کاسته شده و بسیاری از قرمطیان، به ویژه رجال قبایل، بحری را ترک کردند و در دهه‌های بعد به سپاهیان قرمطی پیوستند.

منابع

۱. اربعه كتب اسماعيليه، تصحيح اشتروتمان، مجمع العلمى گوتنگين، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۲۰۰۲.
۲. اربع رسائل اسماعيليه، رساله مطالع الشموس فى معرفة النفوس، تصحيح عارف تامر، بيروت، دار مكتبة الحياه، ۱۹۸۷.
۳. اربع رسائل اسماعيليه، رساله المبدأ والمعاد، تصحيح عارف تامر، بيروت، دار مكتبة الحياه، ۱۹۸۷.
۴. رسائل اخوان الصفا وخلق الوفاء، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۵.
۵. ابراهيم حسن، حسن؛ شرف، طه، عيدالله المهدي، مصر، مكتبة النهضة المصريه، ۱۹۴۸.
۶. ابن بابويه قمى، ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن موسى، كمال الدين وتمام النعمه، قم، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۰.
۷. ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن جمال الدين يوسف بن عبدالله، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، تصحيح جمال الدين الشيال، قاهره، مؤسسة المصريه العامه للتأليف و الترجمة، بى تا.
۸. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، تبليس ابليس، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
۹. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فى تواريخ الملوك والامم، تصحيح سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵.
۱۰. ابن حزم، ابومحمد على بن احمد بن سعيد، الفصل فى الملل والاهواء والنحل، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۱.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، تحقيق لجنه من اساتذه النجف، نجف، مطبعة الحيدريه، ۱۳۷۶.
۱۳. ابن كثير، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه والنهايه، بى جا، بى نا، بى تا.
۱۴. ابن هيثم، جعفر بن احمد بن محمد، المناظرات، تصحيح paulu walker, welferd madlung، لندن، مؤسسه مطالعات اسماعيلى، ۲۰۰۲.
۱۵. ادريس، عمادالدين، عيون الاخبار وفتون الاثار، تصحيح مصطفى غالب، بيروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶.

۱۶. اشعری قمی، ابوالحسن علی، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تصحیح دکتر محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۸. بزون، حسن، القرامطه بین الدین والثوره، لبنان، مؤسسة الانتشار العربی، ۱۹۹۷.
۱۹. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، تصحیح محمد زاهد الکوثری، قونیه، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۰. تامر، عارف، تاریخ الاسماعیلیه، لندن، ریاض رئیس للکتب و النشر، ۱۹۹۱.
۲۱. تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، بی‌جا، جامی، ۱۳۷۷.
۲۲. ثابت بن سنان، اخبار القرامطه فی الاحساء، الشام، العراق، الیمن، تصحیح سهیل زکار، ریاض، دارالکوثر، بی‌تا.
۲۳. جوینی، عطاملک بن بهاء‌الدین محمد، تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه قزوینی، هلند، لیدن، ۱۳۵۵.
۲۴. حامدی، ابراهیم بن حسین، کنز‌الولد، تصحیح مصطفی غالب، لیسبادن، دارالنشر فرانشتاینر، ۱۹۷۱.
۲۵. حسنی رازی، سیدمرتضی بن قاسم داعی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۳.
۲۶. خراسانی فدائی، محمد بن زین‌العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایت المؤمنین الطالبین، تصحیح الکساندر سیمونوف، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۲۷. دخویه، میخائل یان، قرامطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمد باقر امیرخانی، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
۲۸. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۵.
۲۹. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹.
۳۰. رازی، احمد بن حمدان، کتاب الاصلاح، به اهتمام حسین مینوچهر و مهدی محقق، مقدمه انگلیسی شین نوموتو، تهران، دانشگاه تهران (شعبه دانشگاه مک‌گیل)، ۱۳۷۷.
۳۱. سجستانی، ابویعقوب، کشف المحجوب، تصحیح هنری کرین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷.

۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، توضیح الملل، ترجمه افضل الدین ترکه، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۶۱.
۳۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت ع، قم، مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۷.
۳۴. الطبری، ابی جعفر محمد ابن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دارسویدان، بی تا.
۳۵. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن، روضة التسليم یا تصورات، تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، جامی، ۱۳۶۳.
۳۶. قرطبی، عریب بن سعد، صلة تاریخ الطبری، لیدن، بریل، ۱۸۹۷.
۳۷. کرمانی، احمد حمیدالدین، المصاییح فی اثبات الامامه، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹.
۳۸. کرمانی، احمد حمیدالدین، الرياض فی الحكم بین الصادین صاحبی الاصلاح والنصره، بیروت، دارالثقافه، بی تا.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و تصحیح سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت ع، ۱۳۸۹.
۴۰. مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۴۳. مسکویه رازی، احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، بی جا، توس، ۱۳۷۶.
۴۴. مقریزی، احمد بن علی، اعزاز الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، تصحیح جمال الدین الشیال و محمد حلمی محمد احمد، قاهره، المجلس الاعلی لشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۴۵. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تصحیح محمد الحسینی الجلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹.
۴۶. ملطی، عبدالرحمن، المجالس المستنصریه، تصحیح و تقدیم محمد زینهم و محمد عزب، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳.
۴۷. ناصر خسرو، وجه دین، تصحیح غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی سیدحسین نصر، تهران، انجمن شاهنشاهی ایران، ۱۳۹۷.

٤٨. ناصر خسرو، جامع الحكمتين، تصحيح هنرى كربين و محمد معين، تهران، كتابخانه طهورى، ١٣٦٣.
٤٩. نوبختى، ابى محمد حسن بن موسى، فرق الشيعة، تصحيح علامه سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحيدريه، ١٣٥٥.
٥٠. نويرى، احمد بن عبد الوهاب بن محمد، نهاية الأرب فى فنون الأدب، قاهره، دارالكتب و الوثائق القوميه، ١٤٢٣.
٥١. وليد، على بن محمد، تاج العقائد و معدن الفوائد، تصحيح عارف تامر، بيروت، مؤسسه عزالدين للطباعة و النشر، ١٤٠٣.
٥٢. همدانى، رشيد الدين فضل الله، جامع التواريخ مباحث اسماعيليان و فاطميين، به كوشش محمد تقى دانش پژوه و محمد مدرسى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٣٨.
٥٣. يمانى، طاهر بن ابراهيم، الانوار اللطيفه فى حقيقه، تصحيح محمد حسن الاعظمى، قاهره، الهيئه المصريه للعامه، ١٩١٠.

